###### 28

###### azad

###### دانشگاه آزاد اسلامي

###### واحد تهران مرکز

**موضوع:**

**ريشه‌ها و علل پيدايش تفکر صهيونيسم و دولت و کشور اسرائيل**

فهرست مطالب

عنوان صفحه

چکيده

مقدمه 1

جنگي خاموش و شگفت 7

آتش افروز جنگها 10

دوگانگي در اخلاق 11

دورويي يك سكه 13

سرزمين بدون مرز 17

افسانه امنيت اسرائيل 20

نيم نگاهي به روابط آمريكا و اسرائيل 22

امام خميني ومساله‌ي فلسطين 24

خصلتهاي قومي يهود 30

اوضاع يهوديان در اروپا

معظلي بنام يهود درغرب 33

ايفاي نقش مزدوري 36

يهود در نگاه اروپائيان 40

اسپانيا 49

انگلستان 54

فرانسه 58

آلمان 61

روسيه 64

زندگي در گتو 70

تصويري از اوضاع گتو 72

زيستن در گتو اجبار يا اختيار؟ 76

گتو در دوران معاصر 80

عوامل نفرت از يهود

گشتن عيسي مسيح 83

بغض و كينه نسبت به ديگران 85

خون آشامي 89

انزوا و درون گرائي 91

خود برتر بيني و نژاد پرستي 92

فعاليتهاي اقتصادي غير توليدي 94

تجارت برده 96

تجارت در عرصه فحشاء 98

ربا خواري 101

انحصار معاملات طلا و نقره 104

رشوه 104

جاسوسي 105

اشاعه بيماري و ايجاد مسموميتهاي جمعي 108

تحريف كتابهاي آسماني 110

يهود و مافيا 112

وضع يهوديان در جوامع اسلامي

يهود در عصر پيامبر اسلام 117

يهود در قرآن كريم 119

رفتار مسلمانان با يهوديان اهل ذمه 120

رفتار يهوديان صاحب منصب با مسلمانان 127

بررسي زمينه‌هاي تاريخي اشغال فلسطين

تمهيد مقدمات و نخستين اقدامات 130

هرتزل و دولت يهود 133

كنفرانسهاي صهيونيسم 135

نقش هربرت ساموئل 137

فلسطين در كام صهيونيسم 141

جنگ 1948 م ، نماد خيانت و خفت 150

تاثير عناصر ديني در قضيه‌ي اشغال فلسطين

صهيونيسم مسيحي 158

ظهور مجدد ودولت هزار ساله مسيح 161

صهيونيسم مسيحي در سده‌هاي 16 تا 18 ميلادي 164

صهيونيسم مسيحي در سده‌ي نوزدهم 166

صهيونيسم مسيحي آمريكايي و اسرائيل 172

آمريكا زير سلطه‌ي يهود

پيشينه تاريخي يهود در آمريكا 175

دامنه و عمق نفوذ 176

لابي صهيونيستي 185

سازمان آيپاك 191

خدمات و كمكهاي ايالات متحده به اسرائيل 194

**مقدمه**

واژه « يهودي» مشترک لفظي ميان دو معناست:

الف) پيرو «دين يهود».

ب) وابسته به «نژاد يهود».

توجه به اين تقسيم از آن جهت ضروري است که بايد حريم پيروان آيين موسوي را از آنچه دامن يک مشت نژاد پرستان تنگ نظر و مدعي يهوديت را آلوده است، مبرا سازيم.

سران صهيونيسم ، همواره از «يهوديت» به عنوان يک ابزار، براي تحقق اهداف نژاد پرستانه خويش بهره برده و حتي گاه اظهارالحاد و بي ديني نيز ابايي نداشته‌اند.

ماکس نورداو از برجسته ترين چهره هاي نژاد پرست صهيونيسم، و دوست بسيار نزديک هرتزل ، با سخنان قاطع و صريح خود ، تاکيد کرده است:

يهوديت ، دين نيست ، بلکه تنها مسئله خون ونژاد است .

وي که آشکارا به کفر تظاهر مي‌کرد، تورات را به عنوان يک فلسفه، کودکانه خواند و به عنوان يک نظام اخلاقي، چندش آورشمرد وکتاب دولت يهودي هرتزل را هم سنگ کتاب مقدس قرار داد. لويس برانديس رهبر صهيونيست هاي آمريکا، در سخنراني خود به سال 1915 م اظهار داشت:

يهوديت ، مسئله تعلق خوني است.

خود هرتزل، بنيان گذار صهيونيسم سياسي نيز به حاخام بزرگ پاريس ، آشکارا اعلام کرد:

من در طرح خود ، هرگز از هيچ کدام از تعاليم ديني فرمان نمي برم.

و در پاسخ به اين پرسش که رابطه ات با تورات چگونه است؟ گفت: « من انديشمندي آزادم».

همچنان که مصوبات نخستين کنفرانس صهونيستي (بال- 1897م) به رياست تئودور هرتزل، نيز فاقد هرگونه اشاره به ديانت يهودي بود.

ولاديمير ژابوتنسکي (1880-1940) چهره سرشناس ديگر صهيونيسم، مي گفت:

من بنايي هستم که در ساخت معبد جديد براي پروردگارم که نامش ملت يهود است،شرکت کرده ام.»

اينگونه اظهارات آشکار ملحدانه را در بيانات ديگر رهبران سياسي صهيونيسم، همچون پينسکر، کلاتزکين ، حاييم وايزمن ، ناحوم گلدمن ، بن گوريون و ... به فراواني مي توان يافت.

به همين دليل است که آحادهاعام معلم روحي وايزمن گفته است:

بيشتر شخصيت‌هاي بزرگ ما که به لحاظ تحصيلات علمي و جايگاه اجتماعي، شايسته زمامداري در دولت يهود اند، واقعاً از روح ديانت يهودي بي بهره اند.[[1]](#footnote-2)

لائيک بودن دولتمردان رژيم صهيونيستي، موجب شده است که وابستگي نژادي در نظر آنان ، بسي مهم تر از اعتقادات ديني رقم بخورد. از نگاه اين نژاد پرستان، يک يهودي هر قدر که از اصل ديانت يهود فاصله بگيرد، هرگز از قالب يهودي بودن خود خارج نمي‌شود.

ديويد ديوک عضو اسبق کنگره آمريکا، درا ين مورد مي نويسد:

شرط پذيرش مهاجر يهودي به اسرائيل، داشتن التزام ديني و باورهاي يهودي نيست. مهاجر مي تواند بي دين و يا مثلاً رسماً کمونيست باشد . اين ها مهم نيست، تنها بايد معلوم باشد که او از تيره يهوديان است.[[2]](#footnote-3)

ديوک در جاي ديگري از کتاب خود مي گويد:

دست کم 4/3 يهوديان و اسرائيليان، اعتقادي به خدا ندارند (و بي دين اند) .

اين مدعيان يهوديت،« آيين يهود » و « زبان عربي» را تنها به عنوان حلقه الوصل‌و‌عامل وحدت ميان يهوديان سراسر جهان برگزيده اند.

در توضيح جمله اخير بايد گفت :

نظر به اين بود که يهوديان در طول تاريخ ، به عنوان يک اقليت وابسته به جامعه اکثريت ، در سراسر جهان پراکنده بوده اند، قهراً نمي توانسته اند از تاثيرات اجتماعي، فرهنگي، سياسي و اقتصادي جامعه ميزبان، برکنار باشند.

گرچه آنان با اعتقاد به برتري نژادي و ممتاز بودن از ديگر اقوام و ملل و با اتصاف به ويژگي درون گرايي و ايجاد يک جامعه بسته ، مي کوشيده اند از امتزاج و اختلاط با جامعه اکثريت بپرهيزند ، اما هرگز نمي توانسته اند از اين تاثيرات ، به طور کلي بر کنار باشند. چنان که يهوديان سياه پوست فلاشا و يهوديان هلند، فرانسه، هند، مراکش، ايران،ترکيه، روسيه و... از جهات بسياري با يکديگر متفاوتند. هر يک تاريخي جدا و زبان، آداب و رسوم و فرهنگي گوناگون دارند.

روشن است که مهاجرت يهودياني اين چنين، به سرزميني چون فلسطين اشغالي و ايجاد يک تشکل انساني مونتاژ شده، نمي‌تواند موجبات تشکيل يک ملت واحد را به معناي صحيح کلمه فراهم آورد.

اين امر، از معضلات پيچيده و مشکلات اساسي رژيم صهيونيستي‌است که با همة برنامه هاي آموزشي ويژه اي که در مدارس و هم از طريق رسانه ها براي عموم، به منظور همسان سازي فرهنگ افراد جامعه، انجام مي گيرد، هنوز پس از گذشت قريب شش دهه، موفق به حل آن نشده است.

خاستگاه اين مشکل آنجاست که اسرائيل، يهوديان مهاجر حدود يک صد کشور جهان را در خود جاي داده است. از سفيد پوستان شمال اروپا تا سياه پوستان هند و آفريقا، همة اعضاي اين جامعه اند .

اين تنوع فرهنگ، مليت، رنگ و زبان که در صدها روستا و شهر و شهرک صهيونيست نشين، ظهور و بروز دارد، در هيچ نقطه اي از جهان، با محدوده اي اين چنين و جمعيتي کمتر از چهار ميليون نفر، قابل مشاهده نيست. از اين روست که اخبار راديو اسرائيل، نه تنها به زبان عبري و عربي که به انگليسي، فرانسه، اسپانيولي، يديشي، آلماني، روسي و ... نيز پخش مي‌شود.

اين يهوديان جامعه اسرائيلي، از حقوق و امتيازات واحد برخوردار نيستند؛بلکه به لحاظ مبدا مهاجرت و فرهنگي که حامل آن اند، طبقه بندي مي‌شوند.

در اين طبقه بندي، يهوديان آفريقايي و عربي در پايين ترين پلکان جاي گرفته‌اند‌و‌از بسياري امتيازات و امکاناتي که يهوديان اشکناز (اروپايي و غربي) برخوردارند، محروم اند.

لورنس ماير مي نويسد:

جامعه اسرائيل با يک خط مستقيم، به دو بخش کاملاً مجزا تقسيم شده است. بخش نخست، اسرائيل غربي است که ثروتمند، متخصص و مسلط بر دستگاه هاي اجرايي رژيم است. بخش دوم، اسرائيل شرقي است که فقير و محروم بوده و از تخصصي برخوردار نيست. اکثريت شهروندان اسرائيلي از اين دسته اند.[[3]](#footnote-4)

باري، نا گفته پيداست که در جامعه متشتت و پراکنده‌اي اين چنين، دستيابي به يک نظام منسجم، مستلزم تکيه و تاکيد بر برخي عناصر وحدت زاست.

به همين جهت، رهبران «لائيک» اسرائيل ، به منظور حل اين بحران، بر دو عنصر «دين يهود» و «زبان عبري» به عنوان عامل وحدت يهوديان، تکيه و تاکيد مي‌کنند. به ويژه که اصولاً سخن گفتن از يک مجموعه واحد انساني در جهان به نام «نژاد يهود» امري مهمل و بي‌معناست.

انبوه تبليغات صهيونيستي ادعا دارد که يهوديان امروز داراي نژادي ناب بوده و همة از نسل فرزندان يعقوب و عبرانيان باستان‌اند؛ ولي ادله متقن و شواهد روشن تاريخي، اين ادعا را مردود مي شمارد.

مثلاً ترکان سواحل درياي خزر در سده هشتم ميلادي، به دنبال يهودي شدن فرمانرواي خود، به دين يهود درآمدند، و بسياري از اعراب يمن يهودي شدند و يهوديان فلاشا از سياه پوستان بودند و نيز يهوديان هندي تفاوت چنداني با سيک ها ندارند و برخي از مردم چين نيز آيين يهود را گردن نهادند... . ازاين رو،اختلاط و امتزاج يهود با ديگر اقوام و ملل،امري مسلم و قطعي است که بوق هاي تبليغات صهيونيسم و هزينه ميليون ها دلار، قادر به کتمان آن نيست.

هرتزل، خود، شيفته تئوري نژادي بود و يهوديان را داراي وحدت نژادي مي دانست؛ اما دوست وي، اسرائيل زانگويل (Israel zangwill 1864-1926/م) داستان نويس انگليسي و رهبر صهيونيست يهودي، مانند سياه پوستان، بيني بزرگ و موهاي مشکي فر داشت. به گفته خود هرتزل، يک نگاه به وي براي رد هر گونه نگرش نژادي به يهوديان کافي بود.[[4]](#footnote-5)

هم اينک بسياري از سازمان هاي يهودي در سراسر جهان که نگاه ديني محض و مجرد از صبغه سياسي به دين خود دارند، بر ضد صهيونيسم به فعاليت مي پردازند. يکي از مهمترين اين سازمان ها، انجمن آمريکايي يهودي[[5]](#footnote-6) در ايالات متحده است که«نژاد» و«دين» را دومقوله جدا از يکديگر مي‌شناسد و معتقد است که هيچ يهودي و يا گروهي نبايد به نام يهوديان آمريکا سخن بگويد. اسرائيل نيز تنها ميهن ساکنان آن است ، نه آنچنان که سران رژيم صهيونيستي ، اصرار و تاکيد مي ورزند ، وطن همة يهوديان جهان!

از سوي ديگر، ما شاهد بسياري از چهره هاي فرهيخته يهودي هستيم که با روشن بيني و آزادگي و با وجداني بيدار، رو در روي سياست هاي بي رحمانه و خشونت بار رژيم صهيونيستي ايستادگي مي‌کنند و غرامت و تاوان مخالفت هاي خود را نيز با هر بهايي مي پردازند.

در اين مورد، نام هاي يهوديان برجسته اي چون دکتر اسرائيل شاهاک، حاخام المربرگر، خانم فيليسيا لانگر (قاضي اسرائيلي و نماينده سابق پارلمان اسرائيل)، خانم شليمت آلوني، اوري افنيو، آلفرد ليلنتال، ناعوم چامسکي و .... که در سخنان و آثار خود، صهيونيسم را به محاکمه کشانده و رفتار هاي تجاوز کارانه رژيم صهيونيستي را محکوم مي سازند.

اسرائيل شاهاک، استاد شيمي آلي دانشگاه عبري قدس بود که به علت مواضع ضد صهيونيستي، از آن دانشگاه اخراج شد . وي در مقاله اي که با عنوان «من اسرائيل را محکوم مي کنم» گفته است:

من معتقدم که اشغال فلسطين به دست اسرائيل، تنها يک رفتار ضد ليبراليستي نيست، بلکه يک حرکت قساوت بار و وحشي و نابود کننده در عصر حاضر است.

نخستين اقدام دولت صهيونيستي، حمله بي رحمانه اي بود که طي آن فلسطينيان را از سرزمين پدران‌شان بيرون راندند. آنان به ملتي که در اين سرزمين به دنيا آمده و همواره در آن زيسته است، اجازه ندادند که بدان بازگردد و در خاک آن زندگي کند؛ اما به يک هلندي يهودي اجازه مي دهند به قدس وارد شود ودر يک دستگاه آپارتمان اشرافي اهدايي زندگي نمايد.

در چنين شرايطي واقعاً طبيعي است که اين عرب مظلوم، به هر شکل ممکن ، پا در رکاب مبارزه زند تا حقوق تضييع شده خود را باز پس گيرد. به ويژه که اسرائيل، مقررات کنوانسيون ژنو را درباره اسراي جنگي و ساکنان سرزمين اشغالي به راحتي ناديده مي گيرد و زير پا مي گذارد ... [[6]](#footnote-7).

اما حاخام المربرگر، نويسنده برجسته يهودي، با شهامت و انديشه اي آزاد، دانش و عمر خود را در مبارزه با صهيونيسم صرف کرد.

او در سال 1955/م از خاورميانه ديدار کرد و طي نامه اي از قدس، در زمينه فقر و بي نوايي ناشي از اقدامات صهيونيسم، مطالبي نگاشت و در آن متذکر شد:

من از اين که يهودي هستم ، عميقاً احساس خواري و شرمندگي مي کنم. اسرائيل به خود يهوديان هم ستم روا مي دارد.[[7]](#footnote-8)

روزنامه اسرائيلي عل همشار در شماره مورخ 9/3/1976/م، اظهارات و نظريات موشه هيرش، حاخام يهودي را منتشر کرد. وي معتقد به يک دولت دموکراتيک در فلسطين است که مسلمانان، مسيحيان و يهوديان، به صورت عادلانه و بدون تبعيض نژادي، در آن سهيم باشند .

نام برده و هم فکرانش ، خود را «پناهندگان يهودي به فلسطين» مي نامند و دولت صهيونيستي را به رسميت نمي شناسند و حتي بسياري از ايشان، پارچه نوشته هايي را بر سر در منازل خويش نصب کرده اند که به زبان هاي عربي، عبري و انگليسي، بر آن نوشته شده است: « يهودي، و نه صهيونيست»[[8]](#footnote-9).

با توجه به آن چه بيان شد، بايد گفت: با آن که صهيونيست ها مي کوشند تا بر اين اصل کاذب تاکيد کنند که «هر يهودي صهيونيست است، اما لازم نيست که هر صهيونيستي يهودي باشد». وجود سازمان هاي يهودي ضدصهيونيستي و شخصيت هاي برجسته يهودي مخالف صهيونيسم، بخش نخست اين اصل را نقض کرده و نشان مي‌دهد که ميان دو مفهوم کلي «يهودي» و «صهيونيست»، اصطلاحاً رابطه «عموم و خصوص من وجه» برقرار است؛ يعني تنها مي توان گفت: بعضي يهوديان صهيونست، و برخي صهيونيست ها، يهودي اند. بنابراين، هيچ گونه تلازمي ميان يهوديت و صهيونيسم وجود ندارد.

امام خميني قد س سره شريف بنيانگذار جمهوري اسلامي، با دقت و درايت، بارها ميان دو مقوله «يهود» و «صهيونيسم» تفکيک قائل شده و حساب آنها را از يکديگر جدا کرد.

ايشان در 24 ارديبهشت 1358 ش، در ديدار اعضاي جامعه کليميان ايران با ايشان در قم، فرمود:

ما حساب جامعه يهود را از حساب صهيونيزم و صهيونيست ها جدا مي دانيم. آنها جز اهل مذهب اصلا نيستند ... .

ايشان در همين سخنراني بار ديگر تاکيد مي کند:

ما مي دانيم که حساب جامعه يهود غير حساب جامعه آنهاست و ما با آنها مخالف هستيم و مخالفت‌مان براي اين است که آنها با همة اديان مخالف هستند. آنها يهودي نيستند. آنها يک مردم سياسي هستند که به اسم يهودي يک کارهايي را مي کنند و يهودي ها هم از آنها متنفر هستند... . [[9]](#footnote-10)

امام خميني يک بار ديگر در هفدهم آبان ماه همان سال، در مصاحبه با خبرنگاران آلماني در قم، آشکارا اعلام کرد:

يهودي ها حساب شان از صهيونيست ها جداست ...[[10]](#footnote-11).

نکته ديگري که پيش از به پايان بردن اين مقال، شايان يادآوري است، اين که اقليت يهود در دو حوزه اروپايي و اسلامي، دو سرنوشت متمايز و مختلف داشته است ؛در آن جا همة تحقير، آزار، فشار و شکنجه بود و در اين جا (به عنوان اهل کتاب و ذمي) سراسر مهر، نوازش، عزت و آزادي.

آنچه در اين يادداشت، از ويژگي هاي منفي و رذايل اخلاقي قوم يهود، ياد شده است، ناظر بر يهودياني است که نه به عنوان پيروان دين و آيين موسوي، بلکه در اصطلاح به منزله نژادي به همين نام، آن هم در کشورهاي اروپايي، منشا انجام رفتارهاي نا هنجار و نفرت بار بوده اند.

اگر در سده هاي مياني، يهوديان اروپا براي حفظ جان و مال خويش، و احساس امنيت در برابر اذيت و آزار جامعه اکثريت، ناچار بودند که در محله هاي تنگ و تاريک و آلوده گتو در نهايت تلخي و سختي، روزگار بگذرانند، در سراسر کشورهاي اسلامي، هرگز به درون دخمه اي گتو نخزيدند؛ چرا که در غايت آرامش و امنيت، با مسلمانان هم زيستي مسالمت آميز داشتند و آزادانه در معبدهاي فراواني که در شهرها بنا کرده بودند، به انجام مناسک ديني خويش مي پرداختند. سليمان بن جبرول و موسي بن ميمون، دو فيلسوف يهودي بودند که در همين محيط نشو و نما يافتند و آثاري از خويش بر جاي گذاردند.

تا پيش از تشکيل رژيم صهيونيستي، بخش قابل توجهي از بازار شهر هاي بزرگ اسلامي مانند بغداد، قاهره، دمشق و ... در حيطه اقتدار و قبضه فعاليت اين طايفه بود و سرمايه هاي کلان جامعه، احياناً در دستان ايشان مي گشت.

فضاي کار و فعاليت چنان براي اقليت يهود در اين کشورها فراهم بود که در سده هاي گذشته، و نيز در دوران معاصر، بسياري از آنان به مقامات حساس دولتي ارتقا يافتند و گاه به مقام وزارت نيز رسيدند.[[11]](#footnote-12)

1. - جودت السعد. الشخصیه الیهودیه. عبر التاریخ. ص 103. [↑](#footnote-ref-2)
2. - دیوید دیوک. الصحوه. النفوذ الیهودی فی الولایات المتحده الامرکیه. تعریب ابراهیم یحی الشهابی. ص 72-73. [↑](#footnote-ref-3)
3. - لورانس مایر. اسرائیل الان صوره بلد مضطرب. ترجمه مصطفی الرز. ص 178. [↑](#footnote-ref-4)
4. - عبد الوهاب المسیری. موسوعه الیهود و الیهودیه و الصهیونیه. ج2. ص 85. [↑](#footnote-ref-5)
5. - American council for Judaism. [↑](#footnote-ref-6)
6. - محمد وجدی بکر الدباغ. الایدیولوجیه الصهیونیه و اسرائیل. ص 136-137. [↑](#footnote-ref-7)
7. - مجید صفا تاج. دانشنامه فلسطین. ج2. ص 317. [↑](#footnote-ref-8)
8. - سنا عبد اللطیف حسین صبری. الجیتو الیهودی. ص 422. [↑](#footnote-ref-9)
9. - صحیفه امام. ج7. ص 289-290 [↑](#footnote-ref-10)
10. - همان، ج11. ص 4. [↑](#footnote-ref-11)
11. - شرح و تفصیل این مباحث را در همین یادداشت، فصل «وضع یهودیان در جوامع اسلامی» ملاحظه فرمایید. [↑](#footnote-ref-12)